



اکبر
عبدی به
روایت بهاره
رهنما

چاپلین سینمای ایران

دو نفر دیگر از بزرگان این خصلت را مشق می‌کنم که چیزی درباره کسی نگویم، مگر اینکه بتوانم همان حرف را در حضور خودش هم بیان کنم. **○ خاطره‌ای از ایشان در پشت صحنه یا زندگی شخصی دارید که برایتان ماندگار شده باشد؟**

خاطرات خیلی زیاد است و واقعاً انتخاب یکی از آن‌ها سخت است، اما آخرین خاطره‌ای که برایم خیلی بازمه و فراموش‌نشدنی است، مربوط به تعطیلات نوروز امسال است. ما به‌صورت خانوادگی مهمان یکی از دوستان مشترکمان بودیم. در ویلاهی چندطبقه اقامت داشتیم و همه خانواده‌ها کنار هم بودیم. آن روزها من آنفلونزای بسیار شدیدی گرفته بودم، تب ۴۰ درجه داشتم و بیشتر داخل اتاق استراحت می‌کردم تا کسی مریض نشود. مسکن خورده بودم و در حالت نیمه‌خواب و نیمه‌بیدار بودم. اتاق من کنار نشیمن بود؛ همان جایی که آقای عبدی مثل همیشه مرکز جمع بود. صدای ایشان از بیرون اتاق می‌آمد و من هر بار که صدایش را می‌شنیدم، از روی تخت بلند می‌شدم، می‌نشستم و فقط گوش می‌دادم. آن قدر حرف‌هایش برایم خنده‌دار بود که با همان حال بد هم بی‌اختیار می‌خندیدم. دوباره خوابم می‌برد و چند دقیقه بعد، باز با شنیدن صدایش بیدار می‌شدم تا ادامه صحبت‌هایش را بشنوم. واقعاً آن شب فهمیدم که شیرینی اکبر عبدی فقط در بازی‌هایش نبود؛ در ذات و بین وجودش یک شخصیت فوق‌العاده شیرین، عجیب و دوست‌داشتنی نهفته بود. او در لحظه زندگی می‌کرد و همان قدر که روی پرده مردم را می‌خندان، در زندگی واقعی هم اطرافیانش را می‌خندان. من همیشه فکر می‌کنم بعضی آدم‌ها در هنر تکرار نمی‌شوند. برای من، اکبر عبدی، یگانه، تکرارنشده و ماندگار است.

○ از میان آثار ایشان، کدام فیلم را بیشتر از همه دوست دارید؟ طبیعتاً از «عشق و موتور هزار» خاطرات زیادی دارم و آن همکاری برایم بسیار شیرین است، اما اگر بخواهم به عنوان یک مخاطب سینما صحبت کنم، فیلم «هنر پیشه» را خیلی دوست دارم. حتی اگر بخواهم پنج فیلم محبوبم در سینمای ایران و جهان را انتخاب کنم، «هنر پیشه» قطعاً یکی از آن پنج فیلم خواهد بود.

○ به نظر شما مهم‌ترین میراث اکبر عبدی برای سینمای ایران چیست؟ به نظر من، کمدی. خندانند مردم و طنز، اصالتی بسیار بزرگ‌تر و دشوارتر از گریاندن مردم دارد. مردم در طول تاریخ، به اندازه کافی غم و سختی داشته‌اند. هنرمندی که بتواند لیخنده واقعی بر لب آن‌ها بنشانند، کار بسیار بزرگی انجام داده است. اکبر عبدی سال‌ها این کار را با عشق انجام داد و همین، بزرگ‌ترین میراثی است که برای سینمای ایران و مردم به یادگار گذاشت.

بهاره رهنما معتقد است اکبر عبدی از معدود هنرمندانی بود که در زمان حیاتش نیز به جایگاه یک اسطوره رسیده بود؛ بازیگری که به گفته او «چاپلین سینمای ایران» بود و توانست بدون تحصیلات آکادمیک، به قله بازیگری کمدی برسد. او در گفت‌وگو با روزنامه صبا از تجربه همکاری، ویژگی‌های شخصیتی و میراث هنری

سروین دهقان

گفت‌وگو



این بازیگر فقید می‌گوید.



تمام افراد به این موضوع معتقد هستند. دوم اینکه این ویژگی، خصوصیت یک کمدین تمام‌عیار است. بازیگران درام در دنیا لزوماً وقتی وارد نقش‌های کمدی می‌شوند، موفق نیستند، اما کمدین‌های بزرگ دنیا خیلی راحت می‌توانند در آثار جدی هم بازی کنند و حتی اشک مخاطب را در بیاورند. به نظر من، بازی در کمدی یک ویژگی کامل به بازیگر می‌دهد؛ اگر کسی واقعاً کمدین بزرگی باشد، دیگر گریاندن مخاطب برایش کار سختی نیست. اما برعکس این موضوع همیشه اتفاق نمی‌افتد.

○ با توجه به همکاری‌هایی که با ایشان داشتید، شخصیت اکبر عبدی را چگونه توصیف می‌کنید؟

خیلی دوست‌داشتنی، رک و فوق‌العاده شیرین بود. واقعاً وقتی کنار ایشان بودید، زمان نمی‌گذشت. من این شانس را داشتم که امسال عید هم در کنار ایشان باشم. میزبان مشترکی داشتیم و به‌صورت خانوادگی کنار هم بودیم. سال‌ها بود که ایشان را می‌شناختم، با هم مراوده داشتیم، هم خدوم و هم مادرم با ایشان هم‌بازی شده بودیم و با همسر و دخترشان هم رفت‌وآمد داشتیم. برای ما، حضور آقای عبدی فقط حضور یک همکار نبود، بلکه حال و هوای کاملاً خانوادگی داشت. در کنار همه این‌ها، چیزی که خیلی دوست داشتم، صراحت ایشان بود. آقای عبدی جرأت داشت هر حرفی را که ممکن بود پشت سر کسی بگوید، همان را رویه‌روی خودش هم بگوید. این ویژگی متأسفانه در سینمای ما خیلی کم دیده می‌شود. من سال‌هاست از ایشان و یکی

○ در ابتدا می‌خواهم از تجربه همکاری با زنده‌یاد اکبر عبدی برایمان بگوئید.

مانسلی هستیم که این شانس را داشتیم کنار بزرگانی مثل عزت‌الله انتظامی، خسرو شکیبایی و اکبر عبدی باشیم، از آن‌ها یاد بگیریم و رویه‌روی دوربین با آن‌ها بازی کنیم. به نظر من، این خودش یک تاریخچه و سرمایه ارزشمند برای بازیگران هم‌نسل من است. کسانی که قبل از ما بودند، انگار یک دیوار محکم بودند تا نسل بعد بتواند به آن تکیه کند. همین که من با هنرمندانی مثل خانم فریمه فرجانی در آثار حسن فتحی و بسیاری دیگر از این بزرگان همکاری داشتم، برایم یک پشتوانه بود. به اعتقاد من، این هنرمندان دیوار و تکیه‌گاه سینمای ایران بودند و برای نسل‌های بعد از خودشان سرمایه‌ای بزرگ به جا گذاشتند. آقای عبدی هم یکی از همان آدم‌ها بود. او از معدود هنرمندانی بود که در زمان حیاتش هم یک اسطوره محسوب می‌شد. کمتر پیش می‌آید هنرمندی در دوران زندگی‌اش تا این اندازه جایگاهش روشن باشد و دوست و دشمن درباره ارزش کارش اتفاق نظر داشته باشند. همه می‌دانستند که او به نوعی چاپلین سینمای ایران است؛ هنرمندی مؤلف در عرصه طنز که به شکلی غریزی و حیرت‌انگیز به بالاترین سطح این هنر رسیده بود. متأسفانه معمولاً درباره بسیاری از هنرمندان، بعد از درگذشتشان تازه از ارزش‌هایشان صحبت می‌شود، اما درباره آقای عبدی این‌طور نبود. من هنوز هم احساس می‌کنم ایشان زنده است، چون در تمام دوران زندگی‌اش همین قدر درخشان بود و همه، چه دوست و چه منتقد، توانایی، طنازی و مؤلف بودنش را پذیرفته بودند. من دوا یا سه همکاری با ایشان داشتم و امروز هم احساس می‌کنم فقط مسیر دیگری را ادامه داده است. شاید این نگاه به باورهای شخصی من برگردد، اما من از کسانی هستم که فکر می‌کنم مرگ فقط یک تغییر است و پایان نیست.

○ خیلی‌ها معتقدند اکبر عبدی توانایی کم‌نظیری داشت که هم‌زمان هم مخاطب را بخنداند و هم احساسات او را درگیر کند. به نظر شما این توانایی از کجا می‌آمد؟

اول اینکه من فکر می‌کنم این فقط نظر «خیلی‌ها» نیست، بلکه

